



◆ نقد لوازم روش ابطال‌گرایی در نظریه جامعه باز کارل پوپر

مهدی ایمانی مقدم^۱

چکیده

هدف: ساختمان معرفتی نظریه اجتماعی-سیاسی «جامعه باز» کارل پوپر (۱۹۰۲-۱۹۹۴ م) به عنوان اتوپیا و الگوی جامع نظری اصلاح‌طلبان غربگرا، بر روش ابطال‌گرایی در فلسفه علم او بنا شده است. پژوهش حاضر در پی ابطال عقلی این روش بود. **روش:** این پژوهش بین رشته فلسفه سیاسی و معرفت‌شناسی فلسفی و به روش کتابخانه‌ای و توصیفی-انتقادی انجام شد. **یافته‌ها:** روش ابطال‌گرایی پوپر به عنوان ملاک علمیت همه نظریه‌های تجربی و سیاسی-اجتماعی‌اش، ارتباط مستقیم با تمام مؤلفه‌های نظریه جامعه باز (= لیبرال دموکراسی منفی) دارد؛ مؤلفه‌هایی چون: خردورزی انتقادی، نفی مرجعیت‌طلبی و تمامیت‌خواهی و تأکید بر تساهل و مدارا و نیز پلورالیسم معرفتی و دینی؛ با ابطال منطقی این روش نظریه جامعه باز نیز مخدوش شده است. **نتیجه‌گیری:** روش اثبات‌گرایی عقلی و کشفی و تجربی مبتنی بر امکان و بلکه ضرورت کسب معرفت یقینی که مورد تأکید فیلسوفان سیاسی و اجتماعی مسلمان است، به ادله عقلی بر روش ابطال‌گرایی پوپری تفوق دارد.

واژگان کلیدی: روش ابطال‌گرایی، نظریه جامعه باز، کارل پوپر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

◆ دریافت مقاله: ۰۰/۰۶/۱۹؛ تصویب نهایی: ۰۰/۱۰/۱۰.

۱. دکترای مدرّسی معارف؛ عضو هیئت علمی و استادیار گروه معارف دانشگاه اراک / نشانی: اراک، میدان بسیج، بلوار کربلا، دانشگاه اراک /
نمابر: ۰۸۶۳۲۷۶۱۰۰۸ / Email: nahadom@gmail.com

الف) مقدمه

ظهور مکانیک کوانتوم، همراه با اصل عدم قطعیت و ادعای نسیت و شرطی بودن احتمالات واقع در کوانتوم و نقض قوانین فیزیک نیوتن با تفسیر کپنهاگی از آن (مبتنی بر نفی ضرورت علی و تعیین از کوانتوم)، تأثیر بسزایی بر اندیشهٔ فیزیکی و به دنبال آن، بر فلسفهٔ علم و به تبع فلسفهٔ سیاسی کارل ریموند پوپر در موضوعیت داشتن شک و استحالهٔ کسب یقین معرفتی و ارائهٔ نظریهٔ ابطال‌گرایی وی گذاشت.

پوپر ابتدا قواعد مکانیک کوانتوم را با تعیین‌گرایی علی در تقابل می‌دانست و برای رهایی از شکاکیت و نسیت‌گرایی حاصل از ابطال‌تعیین‌گرایی، نظریهٔ «ابری بودن ساعتها» را مطرح کرد. منظور او این بود که هر سازوارهٔ به ظاهر منظم، تودهٔ متراکم از فعل و انفعالات نامنظم است (پوپر، ۱۳۸۰: ج: ۳۱۹، ۳۳۴، ۱۳۷۴: ۲۴۵). البته او نامعین‌گری را با نظم و قانون علیت سازگار می‌دانست و در مقایسهٔ بین معین‌گری و تصادف، راه میانه‌ای را انتخاب کرد و آن دو را مستلزم نوعی جزم‌گرایی دانست (همو، ۱۳۷۴: ۲۵۴). در نهایت، با قبول مشی انسجام‌گرایانهٔ معرفتی، مکانیک کوانتوم را نظریه‌ای آماری و به ظاهر غیر تعیین‌گرایانه دانست و در عین حال، بین آن دو تقابلی برقرار نکرد و حتی سریان تعیین‌گرایی علی را در علم فیزیک مورد تشکیک قرار داد (همو، ۱۳۸۰: ج: ۲۰۱) و با این وجود، برای فرار از شبههٔ نسیت، اصل عدم قطعیت هایزنبرگ را به «پیشانی آماری» تقلیل داد (همو، ۱۳۷۴: ۲۰۴). این ورود به منازعات فیزیکی، پوپر را به اندیشهٔ ابطال‌گرایی و آزمون و رفع خطا، به عنوان تنها ملاک و روش علمی سوق داد و بر پایهٔ آن، طرح اصلاحات گام به گام و نفی مرجعیت‌طلبی و تمامیت‌خواهی را به عنوان اصول جامعهٔ باز (در مقابل جامعهٔ بسته و توتالیتر) پی‌ریزی کرد.

پیشینهٔ تحقیق

هرچند در تبیین و نقد مبانی نظری لیبرال دموکراسی و نیز آرا و آثار کارل پوپر، پژوهشهای فاخری انجام شده؛ همچون مقالهٔ «عقلانیت در فلسفهٔ علم پوپر» به قلم جواد اکبری و سعید زیباکلام، «نقدهای پوپر و مشکلات ابطال‌پذیری» نوشتهٔ رضا صادقی، «روش‌شناسی علمی پوپر و ارزش داوری» نوشتهٔ هدایت سجادی و «تبیین مبانی دموکراسی در اندیشهٔ فلسفی کارل پوپر» نوشتهٔ امیرمسعود شهرام‌نیا و جلال حاجی‌زاده؛ ولی پژوهشی که به طور مشخص روش ابطال‌گرایی را که روشی ابداعی از سوی کارل پوپر در فلسفهٔ علم است و نیز پژوهشی که لوازم اعمال این روش را در فلسفهٔ سیاسی و اجتماعی به نقد بکشاند، یافت نشد. لذا پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ انجام شده است.

ب) چستی روش ابطال‌گرایی

«خردورزی انتقادی»^۱ و به تعبیری دیگر، روش «آزمون و حذف خطا»^۲ یا همان «ابطال‌گرایی»^۳ مهم‌ترین ویژگی اندیشه پوپر در فلسفه علم و معرفت‌شناسی اوست و آثار و پیامدهای این شیوه فکری، در جای‌جای فلسفه سیاسی و تحلیل و تبیین نظریه جامعه باز قابل ردیابی است. از دیدگاه پوپر، علم از فرضیه‌ها و چشمداشت‌های بعضاً مادرزادی و ناخودآگاه شروع می‌شود که البته مبده و منشأ این نظریه‌ها، فاقد اهمیت است؛ مهم «مطابقت فرضیه و حدس با واقعیت» است. این فرضیه‌ها برای مشاهده و تجربه، انگیزه ایجاد می‌کنند و با آزمون آن فرضیه‌ها و حذف فرضیه‌هایی که دچار تناقض منطقی و یا ناسازگار با تجربه‌اند؛ حرکت لایتوقف علم به سوی حقیقت تحقق می‌یابد (پوپر، ۱۳۸۰: ب: ۱۰۵۶؛ ۱۳۶۳: ۲۷، ۲۹، ۳۳، ۵۹). بنابر این، علم تلاشی عقلی یا تجربی است برای نزدیک‌تر شدن به معرفت (نه رسیدن به آن)؛ آن هم نه به صورت اثباتی، بلکه به صورت سلبی. حاصل این خردورزی انتقادی این است که شخص می‌تواند بفهمد «حقیقت چه نیست»؛ ولی هیچ‌گاه پی نمی‌برد که «حقیقت چیست» (همو، ۱۳۸۰/الف: ۲۷۴). وی معتقد است که پیشرفت علوم با جایگزین کردن مداوم نظریه‌های بهتر و مقاوم‌تر در برابر آزمون‌ها به جای نظریه‌های موجود حاصل می‌شود.

لوازم کاربست روش ابطال‌گرایی

یک) موقتی بودن معرفت به دلیل محال بودن رسیدن به قطعیت، حتی در معارف شهودی، عقلی و ریاضی؛ (پوپر، ۱۳۸۰: ب: ۱۰۵۶؛ ۱۳۶۳: ۳۵؛ ۱۳۷۴: ۲۶)

دو) ابتدای آزمون و مشاهده بر فرضیه و حدس و نه عکس آن (بر خلاف تصور رایج معرفت‌شناسان اثبات‌گرای تجربی)؛ (همو، ۱۳۶۳: ۵۸-۵۹؛ ۱۳۷۴: ۱۶۲)

سه) پویایی علم با آزمون فرضیه‌ها و پذیرش موقت آنها با دو ملاک عقل‌گرایی؛ یعنی عدم تناقض و تضاد درونی و دیگری، تجربه‌گرایی؛ یعنی عدم ابطال با آزمون و مشاهده. (همو، ۱۳۶۳: ۳۲؛ ۱۳۷۹: ۱۹)

البته «عقلانیت»^۴ در دیدگاه پوپر، امری سیال و ذوقی و انسانی و فاقد تعریف جامع و مانع است و آن را می‌توان به سازگاری منطقی^۵ و داشتن رهیافت نقادانه و هدف‌دار تفسیر کرد. بنابر این، تلاش‌های علمی، هرچند مطابق واقع هم باشد، اگر به روش آزمون و حذف خطا حاصل آید، علمی محسوب نمی‌شود. بر این اساس، روش متعارف علمی دارای چهار ویژگی انتقادپذیری، داشتن زبان واحد، قابلیت تجربه همگانی و

1. Critical Rationalism
2. Conjectures and Refutations
3. Falsifiability
4. Rationality
5. Logical Consistency

۳۸۲ ◆ نقد لوازم روش ابطال‌گرایی در نظریهٔ جامعه‌باز کارل پوپر

ابطال‌پذیری است (همو، ۱۳۸۰/ب: ۳۴، ۱۰۵۳). چنین علمی به واسطهٔ عینیت بین‌الاذهانی خود، از عالم و فاعل شناسا و ذهن او وجودی مستقل دارد. دلیل این استقلال وجودی، آثار متفاوت موجودات بین‌الاذهانی بر عالم هستی است. حاصل آنکه، تصدیق قوانین علمی و رسیدن به حقیقت و کسب قطعیت و حتی تحصیل معرفت بسیار محتمل، حتی معادلات ریاضی و منطقی، هرگز قابل احراز نیست (همان: ۱۲۸۲) و تنها با آزمونهای متعدد و حذف حدسیات کاذب می‌توان به حقیقت نزدیک شد. بنابر این، هر فرضیهٔ علمی تا ابد فرضیه باقی می‌ماند (همو، ۱۳۷۴: ۲۹۶-۲۹۴) و تحصیل یقین، «چیزی جز تشفی آرزو نیست» (همو، ۱۳۸۰/ب: ۲۸۱). البته به گمان پوپر، این نسبیّت در علم، مستلزم نسبیّت در صدق نیست؛ زیرا وی با تعیین ملاکهای هرچند ذوقی و شخصی برای ترجیح بین نظریه‌ها، نسبیّت در صدق را رد می‌کند. (همان: ۱۰۵۶)

۱. ملاک علمیت قضا یا و تعمیم آن به فلسفهٔ سیاسی و اجتماعی

ملاک پوپر برای تمییز قضیه‌های علمی از غیر علمی، «ابطال‌پذیری» و در مرحلهٔ قبل‌تر، «انتقادپذیری» است. طبق این معیار، برخی گزاره‌های فلسفی و مابعدالطبیعی، علمی نیستند (زیرا غیر قابل ابطال تجربی‌اند)، ولی انتقادپذیرند و با این قابلیت می‌توانند محرک و آغاز خوبی برای علم باشند (پوپر، ۱۳۸۸/الف: ۵۳). بنابر این، مشاهدهٔ حتی یک تجربهٔ نقض‌کنندهٔ فرضیه، برای ابطال آن فرضیه کافی است (خواه آن فرضیه در واقع صادق باشد و خواه کاذب)؛ اما در صورت صحت و مطابقت آن با واقعیت، نمی‌توان قطعیت فرضیه را اثبات کرد. به بیان دیگر؛ پوپر تمام صور اثبات‌گرایی را انکار می‌کند؛ چه اثبات از راه عقل، تجربه، حس و حتی شهود.

او لازمهٔ اثبات‌گرایی را عدم نقدپذیری و نوعی مرجعیت‌طلبی علمی و جزم‌گرایی می‌داند. در نظر او، ابطال‌ناپذیری قضیه به معنای نادرستی قضیه نیست، بلکه بدان معناست که اکنون راهی برای قضاوت علمی دربارهٔ آن قضیه وجود ندارد. بنابر این، «ابطال‌پذیری بالقوه» شرط علمیت گزاره است؛ نه اینکه هم‌اکنون و بالفعل، قابلیت ابطال داشته باشد. (همو، ۱۳۶۳: ۳۷-۳۵)

بسته به میزان محتوای منطقی، کلیت، شمول و نیز دقت و وضوح هر قضیه، میزان ابطال‌پذیری آن قضیه هم متفاوت است. به بیان منطقی کلاسیک؛ ابطال‌پذیری در هر قضیه، مقول به تشکیک و شدت و ضعف است. بنابر این، درجهٔ علمیت قضیه‌ها نیز متفاوت است. (همان: ۴۵)

وی از این مباحث در فلسفهٔ سیاسی چنین نتیجه می‌گیرد که مبنای معرفتی حکومت‌های توتالیتر و ایدئولوژیک (جوامع بسته)، ادعای اثبات‌گرایی و کشف حقیقت توسط حاکمیت یا حاکمان و تلاش برای تغییرات آنی و انقلاب است و مبنای جوامع باز و دارای تساهل و تسامح و تابوستیز و دارای مهندسی اصلاحی گام به گام و دموکراسی منفی، اعمال روش ابطال‌گرایی است.

۲. استحالة اثبات حقیقی بودن قضایا

نظریه ابطال‌گرایی پوپر با تمام شیوه‌های معرفتی اثبات‌گرا، از جمله: تجربه‌گرایی، پوزیتوسیم، عقل‌گرایی راسیونالیستی و علوم شهودی (اثبات بر مبنای کشف و شهود) و شناخت حاصل از منابع نقلی و سنتی و مکتبهای چارچوب‌گرا، همچون مکتب انتقادی فرانکفورت و اصالت‌جامعه‌شناسان و اصالت‌روان‌شناسان، در تعارض است. (همان: ۳، ۵، ۷، ۱۳۷۹: ۱۹)

استدلال وی این است که هر حکمی حاصل از استدلال اثباتی، در نهایت باید به حکم دیگر ارجاع داده شود و این سلسله ارجاعات، باید به احکام اولیه بدیهی منتهی شود؛ حال این احکام اولیه، احکامی کلی‌اند و طبق مبانی نومینالیستی، دلیلی بر تحقق آنها وجود ندارد و دوم آنکه، دلیلی برای قبول آنها جز ادعای ذوقی و شخصی بودن بداهت آنها و ادعای امتناع عقلی انکار آنها وجود ندارد و طبق این ملاک، مثلاً اعتقاد گذشتگان به هیئت بطلمیوسی نیز باید علمی تلقی شود. (همو، ۱۳۸۰: ج: ۱۳)

از سویی دیگر، در اندیشه او، علم حضوری و وجدانی نمی‌تواند پایه معرفت قرار گیرد؛ زیرا شرط عینیت و تحقق بین‌الذاتانی (حضور در جهان سوم) را ندارد.

ج) لوازم روش ابطال‌گرایی

۱. تقلیل قوانین طبیعی به حدسهای موقتی

قوانین طبیعی و حتی ریاضی، چیزی جز حدسهای آزمون‌شده و قابل ابطال و گزاره‌های توصیفی با بالاترین درجه احتمال نیستند. (پوپر، ۱۳۸۸: الف: ۵۳)

۲. محال بودن اثبات و ثبات همیشگی فرضیه‌ها

فهم میزان صدق گزاره‌ها ناممکن است؛ زیرا یک فرضیه در حالت فرضیه بودن خود باقی می‌ماند و با تعدد آزمون روی آن، تنها درجه احتمال آن بیشتر می‌شود و افزایش احتمال ناشی از تعدد آزمون هم به معنای بیشتر بودن احتمال صدق نظریه از کذب آن نیست؛ زیرا هنوز معرفتها بر ساحت احتمالات معارض سایه نیفکنده و نمی‌توانند درباره آنها گزارش و تصویری ارائه کنند. (همو، ۱۳۶۳: ۳۲، ۱۳۷۴: ۲۹۴)

۳. نفی مرجعیت‌طلبی و اقتدارگرایی

«نفی مرجعیت‌طلبی و اقتدارگرایی» از نتایج اعمال این شیوه معرفتی است. در واقع؛ تلاش برای حذف خطاها و جهالتها، به جای اثبات و کسب یقین، مستلزم «ابطال مرجعیت‌طلبی، جزمیت‌گرایی و اقتدارگرایی» برای هر نهاد یا شخصی در حوزه علوم است. وی این نفی اقتدارگرایی و مرجعیت‌طلبی را به امور اجتماعی،

۳۸۴ ◆ نقد لوازم روش ابطال‌گرایی در نظریهٔ جامعهٔ باز کارل پوپر

سیاسی و اخلاقی تعمیم می‌دهد و آن دو را ویژگی حاکمیت توتالیتر می‌خواند. (همو، ۱۳۶۳: ۱۳)

۴. نقدپذیری حتی اولیات و بدیهیات

حوزهٔ آزمون و ابطال برای هر گزاره‌ای، بدون استثنا باز است؛ حتی بدیهیات اولیه و وجدانی (که مبنای معرفتی سایر گزاره‌ها و معارف بشری‌اند). بنابر این، دیگر چیزی یقینی فرض نمی‌شود. مهم نیست یک نظریه از کجا و چرا آمده است؛ زیرا لازمهٔ این پرسش، داشتن نگرش مرجعیت‌طلبانه است. مهم، قابلیت آن برای آزمون و سربلندی آن از آزمونهاست و هرچه این آزمونها وسیع‌تر و عمیق‌تر باشند، آن نظریه عینی‌تر و عقلانی‌تر است.

۵. ملاک ترجیح نظریه، مقاومت بیشتر آن در آزمونها

ملاک ترجیح یک نظریه، نبودن مورد نقض برای آن نظریه است. همچنین به هر میزان که نظریه از توصیف‌های نظریه‌های رقیب جامع‌تر باشد، عمل طبق آن نظریه، خردمندانه‌تر است. با تعمیم این روش به علوم سیاسی و اقتصادی، وی «نظریهٔ مهندسی تدریجی» یا همان تلاش تدریجی برای حذف آلام و نواقص و نیز «نظریهٔ دموکراسی منفی» و دادن صرفاً نقش داوری و حذف حاکمان بد را به مردم به جای تثبیت حاکم و حاکمیتی خاص ارائه کرده است. وی بر همین اساس، «برابری» را «نفی هر گونه مرجعیت و اقتدار سیاسی برای افراد و احزاب» تعریف کرده است.

۶. نفی روش استقرایی

روش استقرایی، به معنای استنباط احکام کلی از آزمون موارد جزئی، مستلزم پیش‌داوری قطعی برای اثبات مصادیقی است که هنوز اتفاق نیفتاده‌اند. پوپر (حتی بر خلاف ناقدان روشهای استقرایی همچون هیوم)، استقرا را حتی برای یقین روان‌شناختی هم مفید نمی‌داند و فقط آن را برای تفسیر طبیعت (آن هم نه به صورت قطعی) مفید می‌داند. پوپر، یکی از لوازم تقدّم مشاهده بر نظریه و رسیدن به قوانین کلی را از راه مشاهدهٔ جزئیات (که پیش‌فرض روش استقرایی است)، نوعی گرایش به اصالت تاریخی‌گرایی و میل به یافتن قوانین کلی و قطعی می‌داند و آن را از منشأهای اندیشهٔ توتالیترسم قلمداد می‌کند. (پوپر، ۱۳۶۳: ۱۶، ۵۲-۵۵؛ ۱۳۵۰: ۴۴)

۷. نفی ذات‌گرایی و ابزارگرایی

قبول روش ابطال‌گرایی، انکار دو روش «ذات‌گرایی»^۱ و «ابزارگرایی»^۲ را در پی دارد. در نظریهٔ ابزارگرایانه (که نخستین بار توسط بارکلی مطرح شد)، نظریه‌های علمی (فارغ از اتقان و درجهٔ علمیت و فقط بر اساس نقش آن بر پیشگویی ظواهر و نمودها)، بررسی و ارزشگذاری می‌شود. پیروان این نظریه، رشد معرفت‌نظری

1. Essentialism

2. Instrumentalism

را به وسیله بهبود ابزارها ممکن می‌دانستند و به جای تلاش برای اثبات یا ابطال نظریه‌ها، تلاش خود را برای اصلاح ابزارها به کار می‌بردند و نظریه‌ها را معادل ابزارها قرار می‌دادند. آنها معتقد بودند که ما نباید یا نمی‌توانیم هدف از نظریه‌های خود را به کسب معرفت محض محدود کنیم. اگر هدف ما کشف و فهم واقعیت‌های عینی جهان باشد، خود را فریفته‌ایم. هدف ما در علوم، باید فقط سعی در کشف و اصلاح ابزارهای پیش‌بینی و کاربردهای علمی باشد.

پوپر، لازمه این نظریه را ایدئالیسم محض و نسبییت معرفتی (به دلیل عدم امکان تصدیق و تکذیب ابزارها) می‌داند و بر خلاف ابزارگرایان، غایت علم را «ارائه در عالی‌ترین حد توضیح» معرفی می‌کند که کاملاً به عالم واقع ناظر است؛ هر چند در برخی مواقع، سطوح پایین‌تر توضیح، کاربرد بیشتری داشته باشد. دلیل دیگر پوپر در خصوص نفی ابزارگرایی، این است که ابزارگرایی نمی‌تواند بین نظریه‌های علمی محض و پایه، وجه تمایز و ترجیحی ارائه کند. (پوپر، ۱۳۶۳: ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۴۴؛ ۱۳۷۹: ۳۱۸-۳۱۶)

به زعم وی، نظریه «ذات‌گرایی معرفتی» که بر کسب معرفت توسط تعریف‌های کلی و حدی مبتنی است، نوعی جزم‌گرایی و تعین‌قوانین قطعی را به همراه دارد؛ به همین دلیل، مورد رد و ابطال قرار دارد. از لوازم دیگر روش ذات‌گرایی در عرصه اجتماعی و سیاسی، «اصالت تاریخ‌گرایی»^۱ یا «دترمینیسم اجتماعی و تاریخی» است و نیز در عرصه سیاست عملی، ذات‌گرایی مستلزم حاکمیت توتالیتراریسم در جوامع بسته است که مورد نقد و رد پوپر قرار دارند. هرچند پوپر پس از کتاب «جامعه باز و دشمنان آن» که در آن به نفی مطلق ذات‌گرایی پرداخته، در آثار بعدی خود به نوعی «ذات‌گرایی متکی بر حدس و گمان»^۲ اذعان می‌کند که طبق آن ذوات مبنایی که ویژگی توجیه‌کنندگی و نیز تکامل‌یافتگی دارند، به عنوان ذوات موقتی و نقدپذیر پذیرفته شده‌اند. (همو، ۱۳۷۹: ۶۸)

۸. نفی اصالت تاریخ‌گرایی، اصالت روان‌شناسی و اصالت جامعه‌شناسی

روش ابطال‌گرایی، منکر روش‌های «اصالت تاریخ‌گرایی»، «اصالت روان‌شناسی» و «اصالت جامعه‌شناسی»^۳ در فلسفه علوم اجتماعی است. به تعبیر پوپر، صاحبان این سه مکتب، پیامبران کاذبی‌اند که با مطالعه-آن هم نه همه‌جانبه و کامل- در کشف قوانین جبری برای مسیر تاریخ و پیامدهای حتمی آینده تلاش می‌کنند. برای مثال، کاربرست اصالت روان‌شناختی در علوم اجتماعی که بر اثبات امور ثابت برای روابط اجتماعی در ساختار وجودی انسان (با توجه به یگانگی روان انسانها) تأکید دارد نیز به واسطه اندیشه ابطال‌گرایانه پوپر، باطل می‌شود. (پوپر، ۱۳۸۰: ۸۷۸-۸۶۰؛ ۱۳۶۳: ۴۸-۴۶؛ ۱۳۸۸: الف: ۵۳)

1. Historicism
2. Conjectural Essentialism
3. Sociologism

۳۸۶ ◆ نقد لوازم روش ابطال‌گرایی در نظریه جامعه‌باز کارل پوپر

پوپر، مکتب «اصالت جامعه‌شناسی» یا «جامعه‌شناسی معرفت»^۱ را نقد کرده است. تعریف اجمالی او از مکتب اصالت جامعه‌شناسی، عبارت است از: «جریان‌یافتگی اندیشه‌های علمی و فرضیه‌ها در بستر شرایط اجتماعی شخص اندیشمند. این عناصر و شرایط اجتماعی، خود آگاه یا ناخودآگاه بر اندیشه، تحلیل و مسیر معرفتی او مؤثر خواهند بود و این جایگاه و بوم اجتماعی که ماهیتاً فرضیه‌ای بیش نیستند، نظام کامل ایدئولوژیکی برای فرد را موجب شده؛ به گونه‌ای که فرد آنها را بدیهی دانسته و تمام داده‌های اجتماعی خود را طبق آن تفسیر و یقینی تلقی می‌کند.» (همو، ۱۳۸۰: ب/۱۰۴۶-۱۰۴۴)

پوپر، این تلقی را از اندیشه تاریخ‌گرایی هگل متأثر دانسته که با مبهم و مهمل‌گویی، در پی بیان قوانین راسخ و جزمی (و به تعبیر پوپر: ایدئولوژی تام) و آشکار ساختن انگیزه‌های نهفته در پس اعمال بشری است. (همان؛ عزیزاده و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۴۲-۳۳۵)

۹. نفی میناگرایی معرفتی

ابطال‌گرایی پوپر، در عمل، مخالف مکتب معرفت‌شناسی «میناگرایی»^۲ در توجیه صدق است و حتی طبق آن، منابع سنتی معرفت که بیشتر قطعی فرض می‌شده‌اند، باید نقد و آزمون شوند. وی ادعا می‌کند که «من هرگز نمی‌گویم که چیزی می‌دانم. ادعای من صرفاً بر پایه حدس و فرضیه است. این موضوع هم اهمیتی ندارد که این حدس و فرضیه را از کدام منبع معرفتی به دست آورده‌ام. منابع گوناگونی وجود دارد که همه آنها برایم روشن نیست. اصولاً سرچشمه و اصل شناخت با حقیقت ارتباط چندانی ندارد؛ اما اگر مسئله‌ای که من تلاش می‌کنم آن را از طریق فرضیه خود توضیح دهم برایت جالب است، می‌توانی به من لطف بزرگی بکنی و آن اینکه تلاش کنی و فرضیه مرا به طور اصولی و واقع‌گرایانه و تا آنجا که برایت امکان‌پذیر است، واضح و روشن در معرض نقد و سنجش قرار دهی و اگر فکر می‌کنی می‌توانی آزمونی بیندیشی که در پایان، ادعای مرا ابطال کند، من حاضرم تو را در ابطال فرضیه‌ام با تمام نیرو یاری کنم.» (پوپر، ۱۳۶۳: ۳۳)

۱۰. رشد تکاملی داروینی هم در طبیعت و هم در معرفت انسانی

پوپر، روش فهم طبیعت را مانند روش فهم اندیشه‌ها و مباحث علوم انسانی می‌داند؛ یعنی روش حدس و آزمون و حذف نواقص و خطاها را به علوم طبیعی نیز تعمیم می‌دهد؛ زیرا ما، هم جزء طبیعت هستیم و هم بخشی از انسانیت مشترک؛ روش فهم در هر دو، یک چیز است و آن «عقلانیت انتقادی» و عامل شکست معرفتی نیز در هر دو، یک چیز است و آن «خلف طبیعت یا مردمان از رویه مشترک عمومی»؛ یعنی ترک روش خردورزی انتقادی و عدم آزمون حدسه‌های رایج. (همان: ۳۳-۲۵)

1. *Sociology of Knowledge*
2. *Foundationalism*

بنابر این، پوپر از نظر روش‌شناسی، علوم طبیعی و انسانی را شبیه هم دانسته و روش خردورزی انتقادی را در هر دو جاری می‌داند. همچنین از نظر هستی‌شناختی، هر دو علوم را در آسمان جهان سوم؛ یعنی جهان محصولات بین‌الذهانی رصد می‌کند (همان: ۹، ۱۲۳) و به نوعی رشد تکاملی، هم در طبیعت (به تعبیر خودش از آمیب تا انیشتین) و هم در معرفت (از انتظارات و حدسهای خام تا نظریه‌های پیچیده در علوم) اعتقاد دارد؛ که این دو به روش آزمون و حذف خطا، به سیر وجودی و معرفتی و رشد تکاملی خود ادامه می‌دهند. این همان نکته کلیدی است که نظریه اصلاحات گام به گام در فلسفه سیاسی و اجتماعی پوپر را به معرفت‌شناسی و فلسفه علم او گره می‌زند.

د) نقد معرفت‌شناسی پوپر؛ مقدمه نقد نظریه جامعه باز

۱. نقاط قوت نظریه

یک) اثبات ناکافی بودن روش استقرایی و پوزیتیویستی

نکته مثبت در اندیشه پوپر، توجه او به عجز روشهای تجربی در اثبات معارف کلی است. وی شیوه علوم را قیاسی و استدلالی می‌داند، نه استقرایی. البته منظور او از قیاس، معنای اصطلاحی آن در منطق کلاسیک، به معنای حصول حقیقت و صدق از مقدمات (صغرا و کبرا) نیست؛ بلکه به معنای انتقال کذب از نتایج به مقدمات یا به تعبیر منطق کلاسیک، «قیاس شرطی با رفع تالی» است. توضیح آنکه، بیشتر معرفت‌شناسان مبنای، برای موجه‌سازی و اثبات قضایا، بدیهیات اولیه، از جمله علوم حضوری و وجدانی را پایه سایر معرفت‌های بیرونی، از جمله گزاره‌های اکتسابی و علمی و نظری دیگر قرار می‌دهند و مشکل توجیه علوم و معارف حسی و تجربی را با ارجاع به علوم و معارف بدیهی اولی حل می‌کنند. البته پوپر این همه گزاره‌های مبنایی، از جمله حسی و وجدانی را به دلیل ذهنی و شخصی بودن و عدم تحقق بین‌الذهانی، در جرگه معرفت اصطلاحی قرار نمی‌دهد و حتی خود تجربه و مشاهده شخصی را نیز چه در مقام اثبات و چه برای ابطال - به دلایل پیش‌گفته - فاقد حجیت می‌داند (هولاب، ۱۳۷۸: ۵۵-۵۲؛ پوپر، ۱۳۸۰: ۱۳۰۰). به بیان دیگر؛ تمام فرضیه‌ها به صورت قضیه‌های شرطی مطرح می‌شوند و باید با آزمون در پی حذف و رفع تالی آنها برآمد و چون اصل گزاره‌های شرطی به صورت فرضی بوده‌اند، نتایج آنها نیز فرضیه‌هایی بیش نیستند.

دو) تفکیک بین «باور» و «معرفت»؛

بر خلاف تصور رایج معرفت‌شناسان معاصر غرب در تعریف معرفت به «باور صادق موجه»، پوپر عنصر باور را به عنوان یکی از ارکان معرفت تلقی نمی‌کند و حوزه معرفت را به امور بین‌الذهانی، آن هم مشروط به عینیت‌پذیری انتقادی و قابلیت آن برای ابطال محدود می‌کند. به عبارت دیگر؛ عنصر باور به حیطة ذهن و جهان دوم مربوط است و تا هنگامی که برای نقد به دیگران عرضه نشود و به اصطلاح پوپر، به عرصه جهان

۳۸۸ ◆ نقد لوازم روش ابطال‌گرایی در نظریهٔ جامعهٔ باز کارل پوپر

سوم وارد نشود، جامعهٔ معرفت به خود نمی‌گیرد.

به نظر می‌رسد این نکته نیز از نکات قابل تأمل و مثبت در معرفت‌شناسی پوپر باشد؛ زیرا عنصر باور، به جنبهٔ روان‌شناختی معرفت ناظر می‌باشد و آنچه مهم است، مطابقت قضیه با واقع (صدق) است. حال تفاوتی نمی‌کند که کسی به آن اعتقاد داشته یا نداشته باشد. ما با مشاهدهٔ یک گزارهٔ صادق ریاضی، آن را نوعی معرفت تلقی می‌کنیم و به باور نویسنده یا گویندهٔ آن توجهی نداریم. به بیان دیگر؛ باور، شرط معرفت ذهنی است (نه معرفت عینی مطلق) و تنها نشان‌دهندهٔ رابطهٔ گزارهٔ معرفتی با فاعل شناسا می‌باشد.

۲. ضعفهای روش ابطال‌گرایی پوپر

یک) هویت اثباتی آزمونهای ابطال‌گر و به تبع، دگم و بسته بودن نظریهٔ جامعهٔ باز

چگونه می‌شود جنبهٔ اثباتی آزمونها را- هرچند به قصد ابطال باشند- نادیده گرفت؟ بر فرض که حاصل تجربه و مشاهده، ما را به قطع و یقین نرساند؛ آیا همین نتیجهٔ فعلی که به تعبیر پوپر گامی به سوی معرفت است، هویتی اثباتی و یقینی ندارد؟! پوپر در بخشهای ۸، ۲۹ و ۳۰ کتاب «منطق اکتشاف علمی»، عینیت و تحقق حاصل از آزمون و نقد را معیار علمیت معرفی می‌کند و توضیح می‌دهد که مراد او از عینیت، «قابلیت مشاهده برای همگان بودن» است که در صورت ظهور به صورت بین‌الذهانی، بنیان معرفتی ما را می‌سازد. حال سؤال این است که آیا این تصویر او از معرفت، خود هویتی اثباتی ندارد؟ با اثبات صدق گزارهٔ مشاهداتی ابطال‌گر، می‌توان فرضیه‌ای را ابطال کرد و بنابر این، پوپر ناخودآگاه امکان صدق را به عنوان پیش‌فرض اعمال روش ابطال‌گرایی پذیرفته است (چالمر، ۱۳۷۳: ۵۳). آیا خود ادعای پوپر در ارائهٔ این نظریه در فلسفهٔ علم و معرفت‌شناسی، هویتی اثباتی نداشته و به قصد ارائهٔ معرفتی جدید نیست؟! البته می‌پذیریم که صدق حاصل از تجربهٔ حسی، فقط معرفت جزئی را نتیجه می‌دهد و علم، امری کلی است؛ ولی باید توجه داشت که این معرفت جزئی، هم از آزمون ابطال‌گر و هم از آزمون اثبات‌کننده قابل تحصیل است. معیار ابطال‌پذیری، ماهیتاً همان معیار آزمون‌پذیری پوزیتویست‌هاست و هر دوی آنها، آزمون را تنها روش علم می‌دانند. در حقیقت؛ به همین علت، پوپر را باید جزء معرفت‌شناسان پوزیتویست برشمرد؛ هرچند خود او از این انتساب ناخشنود است.

بنابر این، می‌توان از قضیه‌های سلبی به صورت اثباتی نیز تعبیر و ابطال‌گرایی پوپر را به اثبات‌گرایی تحویل کرد. پوپر، «قطعیت» را برای سلب، ابطال و حذف می‌پذیرد؛ بدین گونه که فقط با مشاهدهٔ یک مورد نقض، فرضیه تکذیب و حذف می‌شود (همو، ۱۳۸۰: ب/۱۲۸۵). حال با توجه به ادلهٔ منطقی صورتی در استنتاج منطقی قضیه‌های سلبی و با شرایط استنتاج مستقیم از قضیه‌ها، می‌توان نقیض اثباتی آن را به دست آورد؛ بدین گونه که از ابطال قضیه جزئی می‌توان «صدق» سالبهٔ کلی را به دست آورد یا با سلب‌الحمل می‌توان تعبیر «اثباتی» از قضیه‌ها داشت. به تبع، پافشاری پوپر بر انحصار خردورزی انتقادی در جامعهٔ باز، مشمول این

دو) امکان تحصیل یقین روان‌شناختی و به همان میزان قبول مرجعیت‌طلبی و الزام به محدودیت

پوپر بر خلاف هیوم، منکر امکان دسترسی به یقین روان‌شناختی حاصل از تکرار تجربه و مشاهده است (پوپر، ۱۳۸۰: ج: ۱۳۳). ولی به نظر می‌رسد در این باره، حق به جانب هیوم باشد. پژوهشگر وقتی دست به آزمون و تجربه می‌زند، به معنای آن است که نتیجه موقتی آن آزمون را پذیرفته و با تکرار آزمون، به نوعی تعین روان‌شناختی دست می‌یابد؛ این قبول چنین حدی از معرفت است و اینکه ما در جانب ابطال، به امکان تحصیل یقین به محض مشاهده یک مورد نقضی قائل باشیم (سخن پوپر)؛ ولی در جانب اثبات، حتی امکان تحصیل معرفت روان‌شناختی را منکر شویم؛ ادعای بدون دلیلی است. هرچند پوپر به خاطر این بی‌دلیلی منطقی در قبول یقینی جانب ابطال، مخاطبان خود را به نوعی همدلی ذوقی و قبول غیر منطقی و بدون دلیل فرا می‌خواند. مؤلفه‌های جامعه‌باز، از جمله گشودگی و نفی تمامیت‌خواهی و تساهل، با قبول این ایراد مخدوش خواهد شد.

سه) لزوم تفکیک روش‌شناختی بین علوم تجربی و انسانی

آدرنو و هابرماس بر انتقادهای پوپر علیه اثبات‌گرایی خرده می‌گیرند؛ مبنی بر اینکه او باید بین روش علوم تجربی و انسانی تمایز قائل شود. در علوم تجربی، به خاطر سخت شدن عالم خارج از ذهن، سرایت تسری حکم از جزییات به کلی ممکن نیست؛ اما در علوم انسانی و اجتماعی به دلیل توسعه در امور انسانی، روحی و عقلی، می‌توان این سرایت را ولو به صورت فرضی قائل شد. دیگر آنکه، در علوم انسانی، روش تعامل دیالکتیکی برای اصلاح تدریجی نظریه‌ها، از روش پوپر در ابطال و حذف مفیدتر است. (هولاب، ۱۳۷۸: ۵۷-۵۲)

چهار) ایدئالیسم حاصل از اندیشه واقع‌گرای پوپر

پوپر، در مواضع گوناگونی خود را واقع‌گرا و منکر نسیت معرفتی کرده و به دنبال آن، منکر نسبی‌گرایی اخلاقی و حقوقی می‌داند. اما به نظر می‌رسد واقع‌گرایی او در عمل، نوعی گرایش به ایدئالیسم عینی بوده و لوازم و نتایج آن به ایدئالیسم شبیه‌تر است تا به رئالیسم. نسیتی که پوپر خود را مخالف آن می‌داند، عبارت است از: انحصار حقیقت در چارچوبهای ویژه فردی، دینی، تخصصی و... او در این باره می‌گوید: «[نسبی‌گرایی] یعنی این نظریه که حقیقت با زمینه معرفتی ما نسبت دارد؛ زمینه‌ای که از آن انتظار می‌رود به نحوی چارچوبی را که درون آن به فکر کردن قادر هستیم، معین کند و اینکه حقیقت ممکن است از یک چارچوب به چارچوب دیگر تغییر کند» (پوپر، ۱۳۷۹: ۸۴)

او در ادامه، چنین نسبی‌گرایی‌ای را باعث دشواری یا ناممکن شدن فهم متقابل می‌داند. بنابر این، واقع‌گرایی پوپر چیزی نیست جز امکان مفاهمه بین‌الذهانی و نقد و انتقاد در افق جهان سوم؛ که نهایت آن ایدئالیسم و محوریت اذهان بشری در فهم و تفسیر جهان هستی است. وجه مخالفت پوپر با چارچوب‌گرایان،

۳۹۰ ◆ نقد لوازم روش ابطال‌گرایی در نظریهٔ جامعهٔ باز کارل پوپر

از جمله پوزیتیویست‌ها، فرانکفورتی‌ها و تخصص‌گرایان، همین است. او به ایشان اعتراض می‌کند که چرا در این نقد بین‌الذهانی به چارچوبی خاص یا روشی ویژه در تفهیم و مفاهمه الزام می‌کنید؛ و آلا پوپر علم به چگونگی عالم واقع یا به تعبیر خودش، جهان اول را ناممکن می‌داند که این، همان شکاکیت معرفتی است.

پنج) شکاکیت معرفتی پوپر

«شکاگان معرفتی» را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: منکران هرگونه حقیقت و واقعیت، منکران امکان تحصیل معرفت به واقعیت و منکران امکان گفتگو و مفاهمه دربارهٔ حقیقت (مصباح یزدی، ۱۳۷۰: ۸۴). این سه دسته با وجود تفاوت‌های ظاهری، در عمل، محصول معرفتی یکسانی دارند و آن به طور خلاصه، عدم امکان رسیدن به معرفت است.

حال به نظر می‌رسد معرفت‌شناسی پوپر، با وجود ادعای او، از نوع دوم شکاکیت باشد که باید مبانی و لوازم نادرست این نظریه را در این مجال تبیین کرد. پوپر در هستی‌شناسی، خود را واقع‌گرا می‌داند و واقع‌گرایی را به عنوان «فرضیهٔ معقولی که حدسی معقول‌تر، آن را هنوز ابطال نکرده» و حاصل از عقل سلیم متعارف است، می‌پذیرد؛ ولی همان‌گونه که به تفصیل در بخش سوم ارائه شد، او متأثر از هستی‌شناسی کانت و نظریهٔ محال بودن معرفت به نومن و واقع، معرفت به عالم واقع و جهان اول را محال می‌دانسته و نزدیک‌تر شدن به واقع را تنها با تلاش نقدی در آسمان جهان سوم، نوید می‌دهد. این در حالی است که او برای این نزدیک‌تر شدن، هیچ ملاک قطعی و عقلی معرفتی نمی‌کند و حتی روش پیشنهادی خود را فاقد استحکام عقلی می‌داند (پوپر، ۱۳۷۴: ۴۶). بنابر این، شکاکیت پوپر، در بعد معرفت‌شناسی و استحالهٔ رسیدن به یقین و علم به واقع است. در اینجا لازم است نکاتی را در مقام نقد و اشکال بیان کنیم:

نکتهٔ اول: می‌توان از پوپر سؤال کرد که آیا این تلاش و استدلال شما برای قانع کردن مخاطب، به منظور پذیرفتن معرفتی خاص نیست؟! آیا خود این ادعا، در حقیقت ادعای داشتن درجه‌ای از معرفت نیست؟ آیا انتظار دارید که مخاطبان درستی ادعای شما را تأیید کنند؟!

نکتهٔ دوم: خود معرفت سلبی و تحصیل یقین از راه کشف موارد نقضی، اعتراف به وجود مرتبه‌ای از علم است. بنابر این، عموم انسانها پس از تحصیل این معرفت و تجربه، دیگر از تکرار عبث آن آزمون یا نقد خودداری می‌کنند. بنابر این، شرط تفهیم و تفاهم یا به تعبیر پوپر، فهم و نقد محصولهای ذهنی در جهان سوم، پذیرفتن وجود چنین صورتها و ادراکهای ذهنی اشخاص است.

از سویی، فهم وجود خود و حالتهای نفسانی و قوای ادراکی، معرفتی یقینی است که برای هر فردی می‌تواند پایهٔ معرفتی قرار گیرد و در سنجش سایر معرفتها با آنها، صحت و سقم معارف بشری فهم شود و حتی علم به خطا و پیشرفت علمی حاصل از آن، مرتبه‌ای از دانش است که آثاری متفاوت از هنگام نبود چنین علمی در ما خواهد داشت. حتی شک معقول در معارف، خود مرتبه‌ای از معرفت است که آثاری

متفاوت از حالات جهل مطلق خواهد داشت (معرفت‌شناسی و مبانی معرفت‌دینی: ۳۰-۲۸). بنابر این، هر ادعایی در استحاله رسیدن به معرفت خود متناقض بوده و خود، نوعی ادعای رسیدن به معرفتی یقینی خواهد بود و توجیه پوپر در نفی مطلق مرجعیت‌طلبی و تمامیت‌خواهی، با این استدلال که معارف حضوری و عقلی بدیهی به خاطر عدم بین‌الذهانی، در جرگه معرفت یقینی و علم محسوب نمی‌شود؛ ادعایی بیش نیست و حقیقت آن است که بداهت چنین معارفی، آنها را از انتقادپذیری بین‌الذهانی مصون کرده است.

تکنه سوم: خود این شیوه استدلال پوپر، شیوه‌ای منطقی و استدلال از راه قیاس شرطی با رفع تالی به وسیله ابطال است. آیا این خود مستلزم پذیرفتن نوعی حجیت اثباتی برای ادله عقلی و منطقی نیست؟! آیا پوپر بدون قبول قطعی قوانین منطقی و بدیهیات اولیه، از جمله استحاله اجتماع نقیضین و ارتفاع نقیضین، می‌تواند هیچ‌گونه ادعایی داشته باشد؟! مخاطب در پاسخ به هر تلاش علمی پوپر، می‌تواند بگوید من ادعای تو را می‌پذیرم؛ ولی به عکس آن ادعا هم التزام نظری و عملی دارم.

ش) آثار اعمال دوگانه روش ابطال‌پذیری در فلسفه سیاسی و اجتماعی

پوپر، برای معیار علمیت و تمییز بین قضیه‌های علمی از غیر علمی در آثار اولیه خود، «معیار ابطال‌پذیری بالقوه» (پوپر، ۱۳۸۸ الف: ۵۵) را معرفی می‌کند؛ ولی اندک اندک و به دلیل برخی ایرادهای احتمالی به اینکه چنین معیاری، گستره وسیعی از قضیه‌ها، حتی خرافاتی و تخیلی را در بر می‌گیرد، کم‌کم این معیار را به ملاک «نقد‌پذیری عقلانی»، به معنای عدم تعارض و تناقض منطقی درونی و ذاتی و نیز عدم مخالفت با مشاهده‌های تجربی تقلیل می‌دهد و به جای ملاک علمیت، از ملاک عقلانیت سخن به میان می‌آورد (بلخی، ۱۳۷۸: ۸). البته در پاسخ به پرسش از مبنای حجیت (عقل و خردورزی انتقادی)، آن را مبتنی بر نوعی احساس شخصی و گرایش ذوقی غیر عقلانی توجیه می‌کند! حال با توجه به ابتدای مباحث سیاسی و اخلاقی پوپر بر مبانی معرفتی او، این پارادوکس نظری پوپر در جمع بین عقلانیت و عدم عقلانیت، به عرصه اخلاق و سیاست به صورت عدم تسامح در اصول لیبرالیسم سرایت پیدا می‌کند؛ از جمله در توصیه او به اعمال خشونت برای رفع خشونت و جواز خشونت برای حفظ اصول لیبرالیسم، خود را نشان می‌دهد. (پوپر، ۱۳۸۰ ب: ۲۷۰، ۲۷۰، ۴۷۰، ۵۲۸، ۹۵۷، ۹۷۳، ۱۳۵۰: ۱۱۸-۱۱۴)

هفت) ابطال‌پذیری مستلزم ابطال‌گریزی قضیه‌ها

از جمله اشکالها به ملاک «ابطال‌پذیری» برای علمیت یک گزاره، آن است که طبق آن، همیشه امکان ابطال‌گریزی منطقی برای هر قضیه‌ای مفروض است. برای مثال، اگر گزاره‌ای مدعی نتیجه X باشد و نظریه‌پرداز مدعی شود این نتیجه شرط تحقق شروطی از جمله سه شرط A ، B ، C حاصل می‌شود و با آزمون و تحقق سه شرط پیش گفته، باز هم نتیجه X حاصل نیاید؛ صاحب آن نظریه می‌تواند شرط D ، به عنوان چهارمین شرط فرضی یا وجود بی‌شمار شرط را مدعی شود و با ارائه هر مقدار نمونه نقض علیه یک

۳۹۲ ◆ نقد لوازم روش ابطال‌گرایی در نظریهٔ جامعه‌باز کارل پوپر

نظریه، باز هم آن نظریه به مرتبهٔ ابطال یقینی نمی‌رسد. به بیان دیگر؛ اگر فرضیهٔ مشروط به عمل، جایگزین‌پذیر باشد؛ ابطال آن به خاطر احصای علل، ممکن نیست. حال آنکه پوپر مدعی ضرورت ابطال یقینی قضیه با مشاهدهٔ یک مورد نقض است و آن را به عنوان ملاک و معیار همیشگی علمیت یک قضیه می‌داند. (پوپر، ۱۳۸۸/الف: ۱۰۵)

هشت) مبهم‌گویی دربارهٔ منبع معرفتی

آرای پوپر دربارهٔ منبع معرفت، مبهم و گاه متعارض است. او از یک سو با رد مبانی معرفتی پوزیتیویستی و آمپریستی، ضرورت وجود هر گونه منبع معرفتی را انکار و برای ادعای خود این‌گونه استدلال می‌کند که در بررسی درستی خبر یک روزنامه، بیشتر خود خبر را بررسی کنید [نه منبع خبر را] (پوپر، ۱۳۶۳: ۲۷) ولی از سوی دیگر، هر معرفتی را که از راه آزمون حذفی و ابطالی حاصل نشده باشد، فاقد صلاحیت علمی دانسته، آن را از جرگهٔ معارف علمی خارج می‌داند (همو، ۱۳۸۰/ب: ۱۰۵۳). باید توجه داشت که سیرهٔ عقلا در کسب خبر و واکنش به آن، توجه به منبع خبر است و در صورت عدم موثق بودن منبع خبر، اصل را بر عدم صحت خبر می‌گذارند؛ مگر دلیلی بر اثبات یا رجحان آن خبر یافت شود و این بر خلاف ادعای پوپر است. لازمهٔ دیگر چنین روشی؛ یعنی عدم توجه به منبع معرفتی، انکار هر گونه مرجعیت علمی و نیز انکار مصونیت هر منبع معرفتی از انتقاد است.

نه) تساوی اعتبار معرفتی علم و خرافه

نقد دیگری که بر معیار ابطال‌پذیری در ایستار نقدی و خردگرایی انتقادی پوپر وارد شده، این است که طبق این معیار، بین علم، جادو و تابو تفاوتی وجود ندارد. اندیشهٔ جادویی و خرافی همیشه غیر عقلانی نیست و محتوای آن لزوماً از محتوای قضیه‌های علمی تجربه‌شده یا عقلانی و فلسفی، ارزش کمتری نخواهد داشت. تنها تفاوت این دو در نوع موضع و ایستار حامیان آنهاست که آیا موضع انتقادی و ابطال‌گرایی را می‌پذیرند یا خیر. حال با توجه به اینکه پوپر معیار ابطال‌گرایی را به ابطال‌گرایی بالقوهٔ تقلیل می‌دهد، چگونه می‌توان این معیار را برای تمیز قضیه‌های علمی و خرافی به کار برد؟ (بسیاری از قضیه‌های خرافی امکان ابطال بالقوهٔ را دارند). البته پوپر- شاید با مواجهه با این اشکالها- در کتاب منطق اکتشاف علمی، ملاکهای دیگری چون: دنیوی بودن، اختیاری بودن و قابل تغییر بودن (غیر جزمی بودن) را بر معیار مذکور افزوده است. (پوپر، ۱۳۸۸/الف: ۵۵؛ همو، ۱۳۸۰/ب؛ یاروی و ساندرز، ۱۳۸۳: ۱۲۶-۱۲۵)

ده) نقد نظریهٔ نورافکن بودن ذهن

پوپر (متأثر از اندیشهٔ معرفتی کانت) نظریهٔ معرفتی «دلو گونگی ذهن» را برای داده‌های ذهنی و انفعال ذهن در مقابل این داده‌ها انکار کرده و با ارائهٔ نظریهٔ نورافکن، در تحلیل کارکرد ذهن، به نظریهٔ معرفتی کانت در فعال بودن نقش ذهن در فرایند معرفت بسیار نزدیک می‌شود و پیش‌فرضها و انتظارها را آغازگر، توجیه‌کننده و تفسیرکنندهٔ مشاهده و تجربهٔ حسی می‌داند. حال این سؤال مطرح است که در معرفت‌های

مهدی ایمانی مقدم ۳۹۳

تصادفی و بدون پیشینه در ذهن، چه پیش فرضهای ذهنی می تواند مقدّم باشد و مشاهده و آزمون را سمت و سو دهد؟! چه بسیار نظریه های علمی که حاصل مشاهده و متأخر از آن بوده اند و نه مقدّم بر پیش فرض ذهنی؛ مانند مشاهده اتفاقی افتادن سیب از درخت که باعث جرقه نظریه جاذبه زمین در ذهن نیوتن شد و سیاه شدن مداوم شیشه های عکاسی در مجاورت لوله تخلیه که باعث کشف اشعه ایکس توسط رونتگن شد.

نکته دیگر اینکه، جمع بین دو نظریه پوپر درباره تبیین هستی شناسانه معرفت (یعنی نظریه نورافکن بودن ذهن و نظریه جهان سوم) به عنوان بستر و محل گزاره های علمی، دارای ابهام است. ذهن در نظریه نورافکن که طبق آن تمام مشاهده ها و آزمونها از حدسها و نظریه ها متأثرند؛ فردمحور، معیار، هادی و معنادهنده مشاهده و تجربه است؛ ولی ذهن در نظریه جهان سوم، به عنوان ظرف گزاره های علمی ایده ها و حدسها؛ منفعل و به جهان دوم مربوط بوده یا دست کم در رابطه دیالکتیکی با جهان سوم، دارای حالت انفعالی است.

بازده (چگونگی اعتبار و حجیت عقل انتقادی

حجیت و اعتبار «نقد و عقل انتقادی» که به عنوان ملاک علمی بودن گزاره ها معرفی شده، چگونه به دست آمده است؟ آیا دستاورد حکم عقل و فرد انتقادی دیگری است؟! آیا این سلسله علل عقلی نقدی و حذفی، به جایی منتهی نمی شود؟ در این صورت، هیچ گاه به ابطال و حذف آن قادر نخواهیم بود و این خلاف مدعای پوپر است. پوپر در پاسخ به این پرسشها، حجیت عقل انتقادی را امری مبتنی بر ایمان باطنی و ذوق شخصی توصیف و توجیه می کند (پوپر، ۱۳۸۰/ب: ۱۰۹۱). حال پرسش این است که چه دلیلی می تواند دیگران را در عمل به ملاک باطنی و احساسی یا ذوقی شخص پوپر یا هر فرد دیگری قانع کند؟! البته پوپر در کتاب منطق اکتشاف علمی، بر این ابهام و تسلسل در ادله برای توجیه و استنتاج، اقرار می کند: «در آزمون نظریه ها، چه نظریه ها تقویت شوند و چه ابطال، عاقبت همیشه ناگزیریم گزاره های پایه را امتحان نکرده برگزیریم و بپذیریم که دیگر آزمون را ادامه ندهیم؛ والا اگر نه حکمی صادر کنیم و نه گزاره پایه را بپذیریم، تجربه کردن ما بیهوده خواهد بود... گزاره های پایه، به استناد گزاره های پایه دیگری امتحان می شوند که به کمک نظریه ها... از آنها نتیجه می گیریم. این ماجرا هیچ گاه خود به خود پایان نخواهد یافت» (همو، ۱۳۸۸/الف: ۱۳۳-۱۳۲). نیز می گویند: «می پذیریم که سلسله قیاسات، منطقاً پایانی ندارد» (همان: ۱۳۴).

پوپر، برای پایان دادن بر این ابهام و تسلسل، در کتاب منطق اکتشاف علمی، با آوردن عباراتی ذوقی و فردی چون: «دلخواه خودمان» (همان: ۱۳۳) و در کتاب جامعه باز و دشمنان آن، با طرح معیار «ایمان به حجیت عقلهای افراد بشری»، به دنبال چاره کار می گردد. البته به گفته او، چنین دریافتهای درونی و دلخواهی، به اندازه کوبیدن روی میز، ارزش معرفتی و قابلیت توجیه ندارد (همان: ۱۳۰) و در جای دیگر، «مواضعه و قرارداد عالمان» را مبنای پذیرش گزاره های پایه قرار می دهد که جز نسبت معرفتی نتیجه دیگری ندارد. این قرارداد چگونه ایجاد شده است؟ ملاک عالم بودن چیست؟ آیا این ملاک خود نوعی مرجعیت طلبی نیست که به شدت مورد حمله پوپر قرار دارد؟! (همان: ۱۴۵)

آیا این پراکندگی رأی در مبنای پذیرش و توجیه، جز نسبت معرفتی نتیجه ای خواهد داشت؟ پوپر

۳۹۴ ◆ نقد لوازم روش ابطال‌گرایی در نظریهٔ جامعهٔ باز کارل پوپر

خود به این تزلزل و نسبیّت اذعان دارد: «نسبی بودن گزاره‌های پایه و نحوهٔ ابتدائی آنها بر سؤالات برانگیخته، از نظریه‌های در دست امتحان، روشن‌تر می‌شود... تجربه در علوم عینی، بر هیچ ستون پولادینی تکیه نکرده؛ بلکه گویی کاخ نظریه‌های علمی بر باتلاقی افراشته شده است...» (پوپر، ۱۳۸۸/الف: ۱۴)

بنابر این، به تصریح خود پوپر، ضابطهٔ «ابطال‌پذیری و آزمون و حذف خطا»، فقط پیشنهادی برای مصالحه و برخاسته از تمایلات درونی و داوری‌های ارزشی شخصی است و مشکل نسبیّت را به دلیل سرایت آن به پایه‌ها و مبانی معرفتی شخصی و ذوقی، دو چندان کرده است.

هـ) نتیجه‌گیری

از دیدگاه پوپر، «عقلانیت انتقادی» معیار مرزبندی علوم و میزان علمیت گزاره‌هاست و مؤلفه‌های جامعهٔ باز، از جمله مهندسی تدریجی گام‌به‌گام با حذف آلام و نیز آزادی بیان و اندیشه و دموکراسی منفی به معنای اعطای نقش داوری و حذفی به مردم، مبتنی بر همین عقلانیت انتقادی است. لازمهٔ چنین معیاری، «اصالت تسمیهٔ روش‌شناختی»، به معنای نفی هرگونه جایگاه علمی برای تعریف‌های ذهنی و اعتباری و نفی ذات‌گرایی در معرفت‌شناسی و توصیف جهان هستی است. بنابر این، هدف علم، به توصیف موقتی و قابل ابطال رویدادهای تجربی منحصر می‌شود، مشروط بر آنکه گزارهٔ حاصل، دارای تناقض منطقی یا مورد رد و ابطال گزاره دارای تأییدهای تجربی بیشتر و قوی‌تر نباشد. حاصل چنین اندیشه‌ای، انکار علمی بودن گزاره‌های ماورایی و غیر تجربی، مانند گزارهٔ «خدا وجود دارد» است که در واقع، با نظریهٔ پوزیتیویست‌های منطقی در نفی علمیت هرگونه گزارهٔ غیر تجربی، تفاوتی ندارد. لازمهٔ چنین روشی این است که در توصیف تمام واقعیتها و حتی در ساده‌ترین و آشکارترین آنها، فقط باید «فرضیه»، آن هم فرضیه‌های متهورانه استفاده شود و نیز برای فهم واقعیت‌های عالم امکان، طرح بی‌شمار فرضیه، حتی فرضیه‌های خرافی و ناموجه وجود داشته باشد. (اندیشه‌های سیاسی کارل پوپر: ۸۰)

پوپر در ظاهر، خود را جزء «مبناگرایان معرفتی» معرفی می‌کند؛ ولی باید توجه داشت که خود معیار خردگرایی انتقادی که مورد تأکید اوست نیز بنیادی غیر عقلانی دارد و او خود دلیل موجه و روشنی برای علت اعتبار نهایی این معیار ارائه نمی‌کند. پس در عمل، پوپر معیار مشخصی برای معرفت ارائه نمی‌کند و با وجود ادعای انکار نسبیّت اخلاق و نسبیّت معرفتی، شالودهٔ اندیشهٔ معرفتی او فقط ترجیح حاصل از نقد و ابطال‌پذیری گزاره‌هاست. گفتنی است که تسری نقد مبانی معرفتی کارل پوپر به فلسفهٔ سیاسی کارل پوپر، از اختصاصات پژوهش حاضر است و در پژوهشهای دیگر یافت نشد.

پیشنهاد پژوهش

بررسی لوازم خردورزی انتقادی در فلسفهٔ سیاسی کارل پوپر.



منابع

- ابطحی، عبدالحمید (۱۳۷۸). عقلانیت معرفت؛ از دیدگاه علم‌شناسی پوپر. تهران: دانش و اندیشه معاصر.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۹). اسطوره چارچوب در دفاع از علم و عقلانیت. ترجمه علی پایا. تهران: طرح نو.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۸۰/ب). جامعه باز و دشمنان آن. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: خوارزمی، چ سوم.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۸۰/ج). جستجوی همچنان باقی. ترجمه سیامک عاقلی. تهران: گفتار.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۶۳). حدسها و ابطالها؛ رشد شناخت علمی. ترجمه احمد آرام. تهران: انتشار.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۴). شناخت عینی؛ برداشت تکاملی. ترجمه احمد آرام. تهران: علمی و فرهنگی.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۵۰). فقر تاریخ‌گرایی. ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت سهامی.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۸۸/الف). منطق اکتشاف علمی. ترجمه سید حسین کمالی. تهران: علمی و فرهنگی، چ چهارم.
- چالمز، آلف (۱۳۷۳). علم چیست؟ نظریه‌های تازه درباره فلسفه علوم پوپر، کوهن، لاکاتوس، فایرانید. ترجمه محمد مشایخی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- علیزاده، عبدالرضا؛ حسین اژدری‌زاده و مجید کافی (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی معرفت: جستاری در تبیین رابطه ساخت و کنش اجتماعی و معرفت بشری. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ دوم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۰). آموزش فلسفه، جلد ۱. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چ چهارم.
- هولاب، رابرت (۱۳۷۸). یورگن هابرماس؛ نقد در حوزه عمومی؛ معادلات فلسفی هابرماس با پوپری‌ها، گادامر، لومان، لیوتار، دریدا و دیگران. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نی، چ دوم.
- یاروی، ایان و پرالانگ ساندر (۱۳۸۳). جامعه باز پوپر پس از پنجاه سال؛ تداوم موضوعیت بحث پوپر. ترجمه مصطفی یونسی. تهران: نشر مرکز.
- Abtahi, Abdul Hamid (1999). **The rationality of knowledge; from Popper's scientific point of view**. Tehran: Cultural Institute of Contemporary Knowledge and Thought.
- Alizadeh, Abdolreza; Hossein Azhdarizadeh & Majid Kafi (2006). **Sociology of Knowledge: A Study in Explaining the Relationship between Construction and Social Action and Human Knowledge**. Qom: Field and University Research Institute, 2nd edition.
- Chalmes, Alanoff (1994). **What is science? New theories about Popper's, Cohen's, Lakatos's, Fayranids' philosophy of science**. Translated by Mohammad Mashayekhi. Tehran: Publishing Company.
- Hollab, Robert (1999). **Jürgen Habermas; Criticism in the public sphere; Philosophical equations of Habermas with Popery, Gadamer, Lehmann, Lyotard, Derrida and others**. Translated by Hossein Bashirieh. Tehran: Ney publishing, 2nd edition.

- Misbah Yazdi, Mohammad Taqi (1991). **Education of Philosophy**, Vol. 1. Tehran: Islamic Propaganda Organization, 4th edition.
- Popper, Karl Raymond (1984). **Conjectures and Refutations; the growth of scientific knowledge**. Translated by Ahmad Aram. Tehran: publishing house.
- Popper, Karl Raymond (2009). **Logic of Scientific Discovery**. Translated by Seyed Hossein Kamali. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company, 4th edition.
- Popper, Karl Raymond (1995). **Objective knowledge; Evolutionary perception**. Translated by Ahmad Aram. Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Popper, Karl Raymond (2001). **Open Society and its Enemies**. Translated by Ezzatullah Fooladvand. Tehran: Kharazmi Publishing Company, Third edition.
- Popper, Karl Raymond (1971). **Poverty of Historicism**. Translated by Ahmad Aram. Tehran: Shirkat Sahami.
- Popper, Karl Raymond (2000). **The Myth of the Framework in Defense of Science and Rationality**. Ali Paya. Tehran: New Design.
- Popper, Karl Raymond (2001). **The Search Still Remains**. Translated by Siamak Agheli. Tehran: Giftar Publishing House.
- Yarrow, Ian & Pralong Sandra (2004). **Popper's Open Society After Fifty Years; Continuity of the subjectivity of Popper's discussion (John Watkins' article)**. Translated by Mustafa Younesi. Tehran: Center Publishing.

